
شاهد
کودک
۱۸۵
بهار ۱۴۰۲ بها: ۶۵۰۰۰ تومان
همراه با ویژه‌نامهٔ خردسال
صفحات ۱۱ الی ۱۶
قرآن

به نام خدا

شاهد کودک

سال ۱۴۰۲ • شماره ۱۸۵
صاحب امتیاز: بنیاد شهید و امور ایثارگران
مدیرمسئول: دکتر رحیم نریمانی
سردبیر: زهرا خسروی
ناظر تولید: سیده فاطمه رضایی

دبیر تحریریه: فریبا حداد
طراح گرافیک: سمیرا سادات شفیعی
امورفنی: آتلیه شاهد
ناظر فنی چاپ: پرستو سلیمانی
تلفن: ۸۳۲۳۲۶۴۹-۰۲۱
آدرس الکترونیکی: mag.navideshahed.com
صندوق پستی: ۱۵۹۳۶۴۷۷۱۱

ناشر: انتشارات شاهد
آدرس: تهران، خیابان آیت‌الله طالقانی، کوچهٔ شهید غفارزاده، ساختمان بنیاد شهید و امور ایثارگران، طبقهٔ ششم، اداره کل اسناد و انتشارات

چاپ: چاپخانه سازمان فرهنگی سیاحتی کوثر

تصویر جلد: سمیه سادات شفیعی

جهت دریافت نسخهٔ الکترونیکی نشریهٔ «شاهد کودک» می‌توانید به سایت نوید شاهد یا شاهد کودک به آدرس زیر مراجعه نمایید.
www.navideshahed.com
www.shahedekoodak.com

اپلیکیشن مجلات شاهد:
shmag.ir

عکس پشت جلد:
فرزندان شهید مدافع حرم ابوالفضل سرلک



قاصدک
ویژه‌نامه‌ی خردسال







زهرا عراقی
تصویرگر: سمیه سادات شفیعی

یاد تو

هر لحظه صحبت می‌کنم
با تو خدای مهربان
با تو خدای خوب من
پروردگار این جهان

با تو که صحبت می‌کنم
حالم چه بهتر می‌شود
دور و برم انگار که
یک جور دیگر می‌شود

در لحظه‌ی راز و نیاز
حس می‌کنم پیش منی
من مطمئنم صبح و شب
دائم به من سر می‌زنی

وقت دعا، وقت نماز
از تو تشکر می‌کنم
آن لحظه قلبم را، خدا!
از یاد تو پر می‌کنم

آرامش و یک حس خوب
وقت عبادت با من است
یک لحظه تنها نیستم
وقتی که یادت با من است



یک روز زیبا با
درخت گیلاس



فاطمه بگزاده
تصویرگر: سمیرا سادات شفیعی

عطر شکوفه‌های درخت‌ها همهٔ باغ را پر کرده بود.
مادربزرگ زیر درخت دراز کشید و گفت: «به‌به، چه هوای خوبی!»
امین گفت: «توی این باغ قشنگ که یه عالمه درخت داره شما اصلاً سرفه نکردین. باباجون کاش همیشه بیایم این‌جا.» امین کمی دورتر رفت و طناب را انداخت گردن شاخهٔ درخت گیلاس، همین که خواست آن را ببندد، درخت چشم‌هایش را باز کرد و گفت: «سلام آقاکوچولو. من خوابم برده بود. ببینم تو کی اومدی؟» امین با تعجب گفت: «شما می‌تونین حرف بزنین؟»
درخت شاخ و برگ‌هایش را تکان داد و گفت: «خُب ما آب می‌خوریم. از نور خورشید استفاده می‌کنیم. رشد می‌کنیم. پس یه موجود زنده هستیم.» امین به اطرافش نگاهی انداخت. چندتا درخت شاخه‌های‌شان را به سمت آسمان گرفته و برگ‌های‌شان را تکان می‌دادند. امین پرسید: «اونا دارن چیکار می‌کنن؟» درخت گیلاس جواب داد: «هوا رو پاک می‌کنن تا انسان‌ها راحت‌تر بتونن نفس بکشن.» امین یک نگاه به درختی که شاخه‌هایش کمی خشک شده بود، انداخت و پرسید: «پس چرا اون درخت هوا رو تمیز نمی‌کنه.» درخت گیلاس جواب داد: «چند روز پیش چندنفر اومدن و شاخه‌هاش رو شکستن و آتیش درست کردن. اونم کم‌کم خشک شد. به این خاطر دیگه نمی‌تونه هوا رو تمیز کنه. توی بهار شاخه‌های ما هنوز نازک و کوچیکه. ببین من یه عالمه بچه کوچولو روی شاخه‌هام دارم. این شکوفه‌ها بچّه‌های من هستن.»
امین طناب را از روی شاخهٔ درخت برداشت و گفت: «خیلی قشنگن.» درخت گفت: «ما چند وقت دیگه دوباره تو رو می‌بینیم. وقتی گیلاس‌های من برسن و شما برای چیدن‌مون میاین. ما دل‌مون می‌خواد شما انسان‌ها همیشه میوه‌های خوشمزه ما رو بخورین.» امین خم شد و چندتا پلاستیک که زیر درخت افتاده بود را برداشت. بعد هم رفت به سمت توپش تا با آن بازی کند.



چرا چشمان گربه در تاریکی می‌درخشند؟



تصویرگر: فاطمه زهرا میرزایی

چیزهایی که لازم داری:

- گچ
- خط کش
- کاغذ سیاه
- قیچی
- قوطی خالی (داخل قوطی باید براق و صیقلی باشد.)
- کش پول
- چراغ قوه





مراحل آزمایش:

۱ با استفاده از گچ در مرکز کاغذ یک شکل بیضی به طول ۷/۵ سانتی‌متر و عرض ۲/۵ سانتی‌متر بکشید.

۲ بیضی را از روی کاغذ ببرید و آن را کنار بگذارید.

۳ در قوطی خالی را بردارید و باقی‌ماندهٔ کاغذی که بیضی را از آن خارج کرده‌اید، روی قوطی درباز بگذارید طوری که سوراخ بیضی در مرکز قوطی قرار بگیرد. اکنون کاغذ را با کش پول به قوطی ببندید.

۴ قوطی و چراغ قوه را به یک اتاق تاریک ببرید.

۵ قوطی را با کمی فاصله مقابل خود بگیرید طوری که سوراخ کاغذی آن مقابل صورت شما باشد.

۶ به داخل سوراخ کاغذ نگاه کنید. اگر اتاق کاملاً تاریک باشد نمی‌توانید سوراخ کاغذ و یا حتی خود قوطی را ببینید.

۷ چراغ قوه را نزدیک صورت خود قرار دهید به شکلی که نور آن روی سوراخ کاغذ بیفتد.

۸ داخل سوراخ کاغذی را نگاه کنید. نور چراغ قوه از انتهای قوطی صیقلی منعکس خواهد شد، طوری که به نظر می‌رسد سوراخ کاغذی می‌درخشد.





بنابراین حالا می‌دانیم:

درخشیدن چشمان گربه به دلیل نوری است که وارد چشمانش می‌شود و با صفحه آینه‌مانند شفاف داخل آنها برخورد می‌کند. این ویژگی به گربه کمک می‌کند که در تاریکی شب بهتر ببیند و بتواند به راحتی غذای خود را پیدا کند.

بهار قرآن

ریحانه نوری
تصویرگر: سمیه سادات شفیعی

چون روزه بوده امروز،
چیزی نخورده مامان
از صبح تا به حالا
بسیار خوانده قرآن

می‌گوید او که: «این ماه
یک ماه خوب و عالی است
اخلاق ما در این ماه
با روزه، می‌شود بیست

بر سفرهٔ خداوند
ما می‌شویم مهمان
ماه نزول رحمت،
ماه بهار قرآن

قرآن شبیه باغ است
هر سوره‌اش گلی ناز
یکباره در شب قدر
چون غنچه می‌شود باز

لطف خدا در این شب
بیش از هزار ماه است!
پس هر کسی، شب قدر
غرق دعا و آه است.»



تصویرگر: سمیه سادات شفیعی

بانـوی شــعر

پروین اعتصامی بانوی شاعر ایرانی در تبریز به دنیا آمد. وقتی پروین کودک بود به همراه خانواده‌اش برای زندگی به تهران رفتند. او در همان کودکی فهمید که ادبیات را خیلی دوست دارد. در کنار پدرش که نویسنده بود و استادانی بزرگ، مانند دهخدا و ملک‌الشعرای بهار، ادبیات را به خوبی یاد گرفت. پروین از همان کودکی دلش می‌خواست علم و دانش یاد بگیرد تا در آینده برای مردم کشورش مفید باشد. بنابراین زبان فارسی و عربی را هم خیلی زود یاد گرفت. وقتی کمی بزرگ‌تر شد به گفتن شعر علاقه‌مند شد. دیوان اشعار پروین، بیش از ۲۵۰۰ بیت است.

او در شعرهایش مردم را به انجام دادن کارهای خوب و نیکو دعوت می‌کند.

از این شاعر بزرگ کارهای زیادی می‌توان یاد گرفت:

- همیشه به فکر یادگیری علم و دانش باشیم.
- رفتار خوب و پسندیده داشته باشیم.
- هنری که دوست داریم را یاد بگیریم و به کار ببریم.
- دیگران را به انجام کارهای خوب دعوت کنیم.

داستان های شاهد و شیرین

کـــاردستی به یـــادمـــاندنی









فاطمه بگزاده
تصویرگر: سمیرا سادات شفیعی







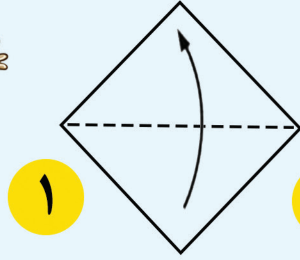






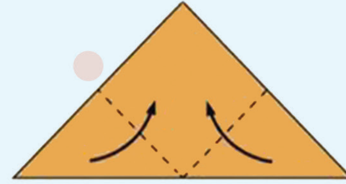
اوریگامی زنبورعسل



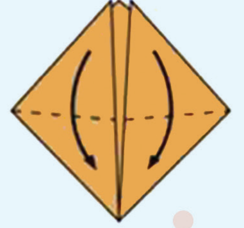


۱

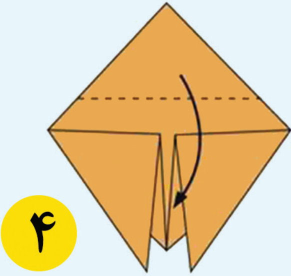
۲



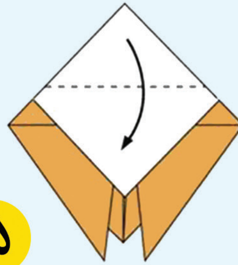
۳



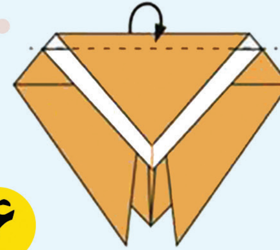
۴



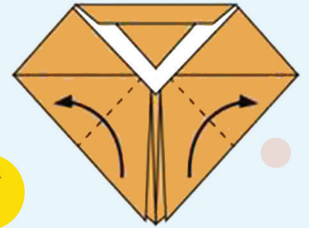
۵



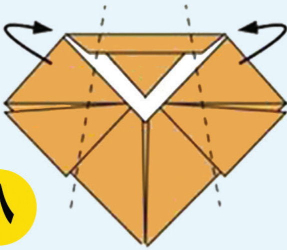
۶



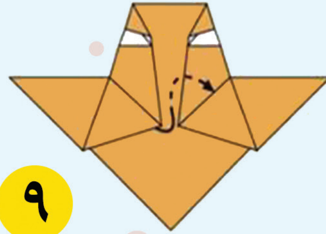
۷



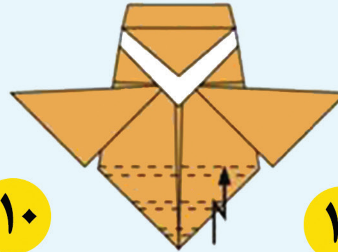
۸



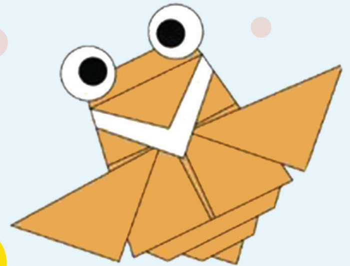
۹



۱۰



۱۱



بگرد و پیدا کن



از هر شکل در تصویر چندتا می‌بینی.

همه چی به نوبت!

زینب صالح
تصویرگر: سیما مصور



توی جنگل شادی، همهٔ حیوانات کوچک با هم دوست بودند و به خوبی و خوشی زندگی می‌کردند.
یک روزآفتابی قشنگ، سنجاب و خرگوش و موش و لاک‌پشت بازی‌کنان رفتند نزدیک برکه.
خرگوش گفت: «بپریم تو آب برکه و آب‌بازی کنیم.» یک‌دفعه همه با هم پریدند توی آب.
آنقدر جا تنگ بود که همه به هم چسبیده بودند و همدیگر را هل می‌دادند.
خرگوش همین که آمد جابجا شود، دستش خورد به چشم موش و موش‌کوچولو از درد شروع کرد به گریه کردن. سنجاب نگاهی به لاک‌پشت کرد و گفت: «حالا باید چی‌کار کنیم؟ توی این برکه کوچیک که نمی‌تونیم همه با هم بازی کنیم.» لاک‌پشت جواب داد: «این‌طوری دوستی‌مون هم از بین می‌ره.»
هدهد دانا که از روی درخت آنها را می‌دید، گفت: «باید نوبتی بپرین توی آب و بازی کنین. این‌جوری همیشه باهم دوست هستین.» کوچولوهای جنگل خندیدند و گفتند: «بله، درسته. پس نوبتی آب‌بازی می‌کنیم.»
بعد صف بستند تا یکی‌یکی توی برکه بپرند و بازی کنند.

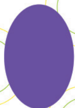






تصویرگر: نیلوفر غلامی

گرم و سرد رنگی

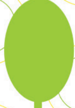













رنگ‌های گرم

رنگ‌های سرد

به رنگ‌هایی که حس گرما به ما می‌دهند، رنگ‌های گرم می‌گویند.

مثل: زرد و نارنجی و قرمز

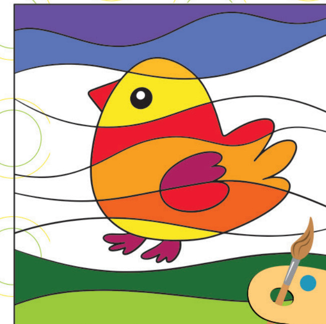
به رنگ‌هایی که حس سرما به ما می‌دهند، رنگ‌های سرد می‌گویند.

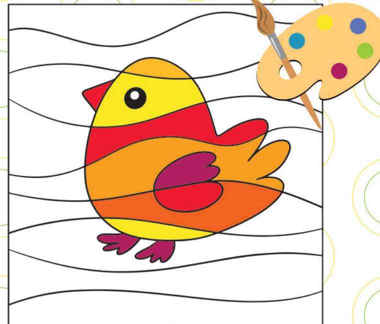
مثل: آبی و سبز و بنفش



مثلاً برای نشـان دادن خورشـید و گرما از رنگ‌های گرم استفاده می‌کنیم یا برای نشان دادن آب و آسمان، حتی برف و یخ از رنگ‌های سرد استفاده می‌کنیم. نکتهٔ جالب این‌که رنگ‌های گرم یک فضای کوچک را بزرگ‌تر نشان می‌دهند و رنگ‌های سرد یک فضای بزرگ را کوچک‌تر نشان می‌دهند.

شما هم با توجه به ویژگی‌های رنگ‌های گرم و سرد یک نقاشی قشنگ بکشید.







کدام رفتار درسته؟!

رفتار درست را در هر تصویر علامت بزن.

















روزت مبارک

فاطمه گلستانی
تصویرگر: سیما مصور



توی کلاس درس
خوشرویی و خندان
تو مهربان هستی
اندازه‌ی مامان

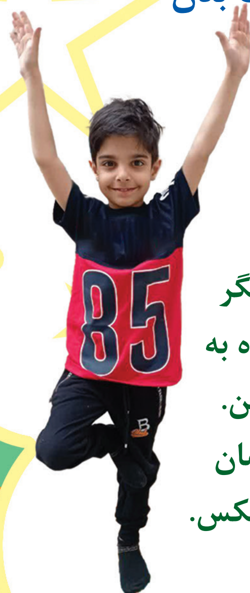
هم شعر می‌دانی
هم قصه می‌خوانی
هر چی که می‌پرسم
آن‌را تو می‌دانی

من آمدم پیشت
با یک گل خندان
این گل برای توست
خانم معلم جان

امروز روز توست
روزت مبارک باد
خانم معلم جان
باشی همیشه شاد

تا ده بشمار

سعی کنید ورزش کنید تا بدن‌تان همیشه سالم و قوی بماند. یکی از ورزش‌های مفید برای سلامتی، ورزش کششی است. یعنی حرکت دادن قسمت‌های مختلف بدن مثل کمر، گردن، دست و پاها.



روی یک پا بایست و پای دیگر را خم کن. با کف پای خم شده به ساق پای مقابل فشار وارد کن. دست‌هایت هم به سمت آسمان بلند کن. تا ده بشمار. حالا برعکس.





کف دست‌هایت را به هم بچسبان. حالا دست‌ها را از مچ بچرخان تا انگشتانت به سمت کف و بالا قرار گیرند. هر بار تا ده بشمار.



به حالت سجده قرار بگیر و زانوها را کمی از هم باز کن. دست‌هایت را به سمت جلو بکش. پیشانی‌ات را هم برای استراحت روی زمین بگذار. هر بار تا ۱۰ بشمار.



به دیوار تکیه بده. حالا فکر کن می‌خواهی روی صندلی بنشینی. آرام کمرت را روی دیوار سُر بده و پایین بیا.

علی آقا یک مرده دوست داشتنی

هوا سرد بود. باران می‌بارید. علی از مدرسه آمد، کاپشنش را به چوب‌لباسی آویزان کرد و زیر کرسی نشست.
مادر که مشغول پهن کردن سفره بود به او گفت: «امروز صبح که بابات از خونه می‌رفت بیرون گفت می‌خوام برای بچّه‌ها کاپشن بخرم. حالا همه‌تون کاپشن نو می‌پوشید.»
پدر که به خانه برگشت بچّه‌ها دورش جمع شدند. پدرکاپشن هر کدام را داد. علی جلو رفت و گفت: «سلام بابا. خوش اومدی.» بابا لبخندی زد و جواب داد: «سلام به روی ماهت. همون رنگی رو که دوست داری برات خریدم.»
علی رفت توی فکر و بعد از چند دقیقه گفت: « ممنونم. امّا من نمی‌پوشم!» همگی با تعجب به او نگاه کردند. پدر پرسید: «چرا پسرم؟ اگه نپوشی سرما می‌خوری. اون کاپشن دیگه کهنه شده. کاپشن نو رو دوست نداری؟»
علی جواب داد: «چرا خیلی دوستش دارم. امّا پسر همسایه‌مون که باباش رفتگره یه کاپشن کهنه داره. دلم نمی‌خواد با دیدن کاپشن من غصه بخوره. همین کاپشن کهنه هم خوبه. فعلاً می‌تونم ازش استفاده کنم.»

سرلشکر شهید علی صیادشیرازی سال ۱۳۲۳ در شهرستان درگز استان خراسان به دنیا آمد. او در دانشکده افسری درس خواند و لیسانسش را گرفت.
برای موفقیت و پیشرفت ارتش جمهوری اسلامی ایران فعالیت‌های زیادی انجام داد. به همین دلیل برای فرماندهی نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی انتخاب شد. علی صیادشیرازی در ۲۱ فروردین سال ۱۳۷۸ جلو در خانه‌اش به دست دشمن شهید شد.

روحش شاد و یادش گرامی باد.



زینب صالح
تصویرگر: زهرا بخت بیدار





نویسنده مهربان



انسان‌های زیادی هستند که با دیدن دشت، کوه، منظره، برکه، دریا و گل و بلبل داستان‌های قشنگی برای کودکان خلق می‌کنند. به این انسان‌ها نویسنده می‌گویند. مجید ملامحمدی نویسنده کتاب‌های کودک و نوجوان برای شما بچه‌های عزیز از هر چیز زیبایی داستان می‌نویسد.

چه شد که شما به نویسندگی علاقمند شدید و اولین کتاب‌تان را در چه سنی نوشتید؟



پدرم نویسنده بود و همین باعث شد که من از همان کودکی به کتاب خواندن علاقمند شوم. ما در خانه‌مان یک کتاب‌خانه داشتیم که پر از کتاب‌های مذهبی برای بزرگسالان بود. چون در آن زمان کتاب کودک و کتاب‌خانه‌های عمومی کم بود مادرم برای من کتاب‌های کتاب‌خانه خودمان را می‌خواند. من هم مثل پدرم دوست داشتم بنویسم، شروع به نوشتن کردم و کم‌کم ارتباطم با نشریات کودک و نوجوان زیاد شد. وارد دوره دبیرستان که شدم چندتا از آثارم در نشریات کودک و نوجوان چاپ شد و این علاقه‌ام را برای نوشتن داستان و شعر برای کودک و نوجوان زیاد کرد. من در سال ۱۳۶۸ نویسنده کودک و نوجوان شدم. اولین کتابم "خواب عجیب استاد" نام داشت؛ یک مجموعه داستان بود درباره علما و دانشمندان که در سال ۱۳۷۳ چاپ شد.





كدام كتاب كودک را خيلی دوست داريد؟ علت علاقه شما به اين كتاب چيست؟

الان كتاب خاصی به يادم نمی‌آيد اما اكثر كتابهای تاليفی نويسندگان كودک و نوجوان به نظرم كتابهای خوبی هستند.

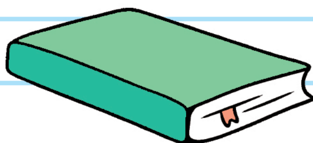


شما به عنوان يک نويسنده دنيای كودكان را چطور می‌بينيد؟

دنيای كودكان، يک دنيای پاک است كه در آن هيچ غرور و خودبزرگ‌بينی ديده نمی‌شود. بچّه‌ها خيلی پاک هستند و به خدا نزديک. گاهی همين بچّه‌ها برای ما بزرگترها يک الگو هستند كه ما هم می‌توانيم بدون دليل شاد باشيم.

توصيه‌های شما برای بچّه‌هايی كه دوست دارند در آينده نويسنده بزرگی شوند چيست؟

اگر بچه‌ها نويسندگی را دوست دارند و دل‌شان می‌خواهد نويسنده شوند بهترين كار برای شروع اين است كه با راهنمايی بزرگ‌ترها كتاب انتخاب كنند و آن‌ها را بخوانند. بچه‌ها برای نويسنده شدن بايد هميشه در حال خواندن كتاب باشند. بعد هم شروع كنند به تمرين. بهتر است ابتدا از نوشتن خاطرات سفر و مدرسه شروع كنند. خاطرات را بنويسند و در كنارش هم‌چنان به خواندن كتاب‌های نويسندگان خوب ادامه بدهند.



يک كتاب داستان زيبا كه به نظر شما لازم است همه بچه‌ها بخوانند را معرفی كنيد؟

ما كتاب‌های خوب زياد داريم، كتاب‌هايی به قلم آقای مصطفی رحماندوست، خانم شكوه قاسم‌نيا و آقای هوشنگ مرادی كرمانی. البته خودم هم يک كتاب خوب دارم به نام " قصه‌های مامان جونی و زيارت" همچنين "كتاب "قصه‌های نهج‌البلاغه" و "داستان‌های قشنگ ايرانی.



اگر صحبتی با كودكان داريد بفرمائيد؟

برای همه بچه‌هايی كه می‌خواهند نويسنده شوند آرزوی سلامتی و سربلندی دارم.

تصویر گر: طوبی سبحانی

خیال باطل دشمن!

این بچه‌های حرف گوش‌نکن دارن همهٔ نقشه‌های ما رو برای شکست ایران خراب می‌کنن.

نباید بذاریم بچه‌های ایران سراغ کار و تلاش برن و موفق بشن.

آخ‌جون! مثل همیشه بازم آزمایش علمی نتیجه داد. بچه‌ها، ما موفق شدیم.

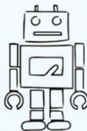
تولید ملی

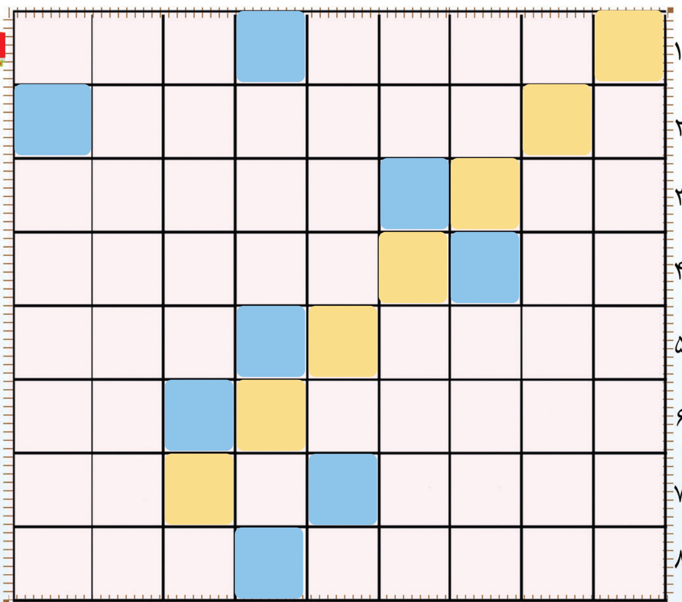
پیشرفت

ایران

دوست عزیز، شما برای پیشرفت کشورمون چه کارهای قشنگ و مفیدی می‌توانید انجام دهید؟









۱- شب‌ها در آسمان می‌توانید ببینید./ هوا را جابجا می‌کند.

۲- نام شهرستانی در جنوب ایران که مرکز استان هرمزگان است.

۳- نام حیوانی درنده و وحشی که برعکس شود همان می‌شود./ مخالف زمین

۴- بعد از عدد نُه می‌آید./ معنی رحمان

۵- نام دختری که با کلمه «پری» شروع می‌شود. / فرزندِ فرزند

۶- روزِ چهارم هفته/ من و شما

۷- بعد از خدا مهربان‌ترین انسان است./ هم‌معنی قشنگ

۸- مواد دور ریختنی/ جانور موذی

حروف خانه‌های طلایی را به هم وصل کن و رمز جدول را پیدا کن.





نویسنده: فاطمه بگزاده

سنگ‌ماهی

در دریاهـای عمان زیر صخره‌های بزرگ زندگی می‌کند. گوشت‌خوار است. فقط وقتی که گرسنه باشد و بخواهد ماهی‌های دیگر را شـکار کند از بین صخره‌ها بیرون می‌آید. ناگفته نماند که این ماهی خیلی هم سـمی و خطرناک است. این ماهی خیلی به سـنگ شباهت دارد و هم‌رنگ سنگ اسـت. به همین خاطر کنار سنگ‌ها می‌رود و منتظر می‌شود تا طعمه‌اش نزدیک شود. ماهی‌های دیگر فکر می‌کنند که یک تخته‌سـنگ روبه‌روی‌شان اسـت و وقتی به سـمت آن می‌روند سـنگ‌ماهی فوراً آن‌ها را می‌بلعد. طول عمر این ماهی‌ها بین ۲ تا ۳ سال است.



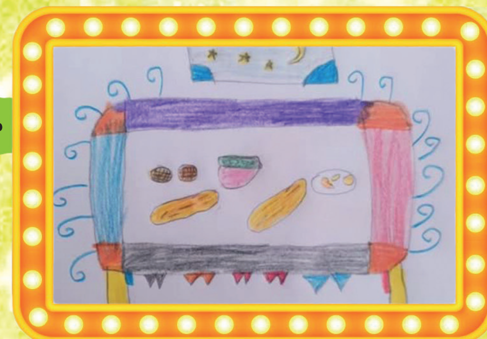


تصویرگر: فاطمه دشتستانی

بچه‌های مجله

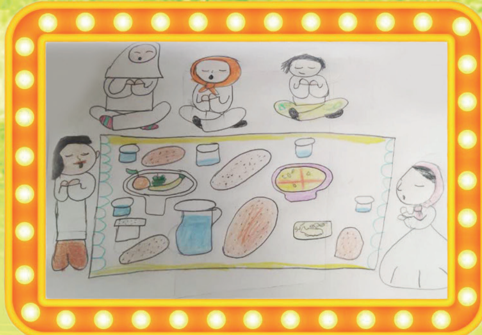


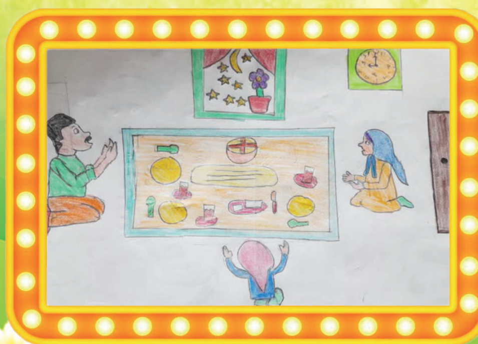
ماهان کریمی ۸ ساله از اراک





حسنا هاشملو ۹ ساله از اسلامشهر







ثنا دارابی‌پور ۹ ساله از گیلان





ماه‌چهره امینیان ۷ ساله از ورامین





سودا پارسا ۷ ساله از اسلامشهر

بخوانیم...



پل کوچولو یک پل کوچک است که تازه در کوچه شهید حسن زمانی ساخته شده است. او فکر می‌کند چون کوچک است هیچ ارزشی ندارد. ولی وقتی با عموپل آشنا می‌شود و قصه زندگی شهید حسن زمانی را می‌شنود نظرش تغییر می‌کند...

کتاب پل کوچولو را بخوانید و از داستان قشنگش لذت ببرید.

این اثر به قلم خانم «فاطمه بگزاده» در سال ۱۴۰۱ توسط نشر ۲۷ بعثت منتشر گردیده است.

داستان و شعر نیمه‌تمام ...



داستان

اگر به نوشتن علاقه داری، این قصه را کامل کن و برایمان بفرست تا در مسابقه‌ی «بهترین قصه» شرکت کنی و جایزه بگیری!

یکی بود یکی نبود. زیر گنبد کبود یه دشت بزرگی بود پر از درخت و چمنزار. توی این دشت قشنگ، حیوانات زیادی کنار هم زندگی می کردند. میان این حیوانات یه خرگوشی بود که به زرنگی و باهوشی خودش می‌نازید و فکر می‌کرد فقط اون هست که از همه بیشتر می‌فهمه و باهوشتره.

تا این‌که یک روز ....

شعر



اگر به سرودن شعر علاقه داری، این شعر را کامل کن و برایمان بفرست تا در مسابقه‌ی «بهترین شعر» شرکت کنی و جایزه بگیری!

من دلم می‌خواهد

مثل پروانه شوم

دریافت آثار در وبسایت شاهد کودک به آدرس زیر:

www.shahedekoodak.com



«زهرا» و «امیرعلی» فرزندان شهید مدافع حرم «ابوالفضل سرلک»